

زلف گشودن در بیتی از حافظ

علی اصغر فیروزنیا

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی (واحد بجنورد)

□ خواجه حافظ در غزلی نغز، در ستیز با محتسب زمانه‌ی خود، امیر مبارزالدین محمد، چنین گفته است:

نامه‌ی تعزیت دختر رز بنویسید

تا همه مغیچگان زلف دو تا بگشایند

(دیوان حافظ، ص ۲۷۴)

دکتر خطیب رهبر در شرح بیت مذکور، این طور نوشته است: «سوک‌نامه‌ی دختر تاک را بنگارید تا شاهدان در عزای او گیسوی شکن بر شکن را پریشان سازند.» (دیوان حافظ، ص ۲۵۷)

استاد بهاء‌الدین خرمشاهی نیز با آن که در شرح این بیت، نکات ارزنده‌ی مطرح کرده‌اند، به معنای کهن «زلف گشودن» تصریح نکرده‌اند. (ر.ک. به حافظ‌نامه، ج ۱، ص ۲۳۵)

سخن سنج معاصر، آقای عبدالعلی دستغیب هم درباره‌ی همین بیت، می‌گوید: «این بیت به آئینی اشارت دارد که در آن سوگواران در مرگ قهرمان بی‌گناه زلف باز می‌کرده‌اند...» (تک درخت، ص ۷۸)

اگر به متنون ادبی رجوع کنیم، درمی‌یابیم که با توجه به سنت عزاداری در قدیم، زلف گشودن در بیت خواجه به معنایی دیگر به کار رفته که در هاله‌ی از ابهام پنهان مانده است. شادروان غنی در این باره می‌نویسد: «در عزا رسم بوده که زنان گیسوی خود را می‌بریده‌اند. حافظ ابرو در ذیل جامع التواریخ رشیدی (چاپ دکتر بیانی، ص ۷۰) در ذکر وفات اولجاتیو می‌گوید: «در شب غره‌ی شوال، سنه‌ی ست و عشر و سبعمائه از این دار فنا به سرای بقا انتقال فرمود. امرا و ارکان دولت و آقایان و خواتین مجموع «سیاه و کبود پوشیده روی‌ها می‌کنند و موی‌ها می‌بریدند و فریاد نوحه و زاری به فلک اثر رسید.» (به

نقل از حافظ‌نامه، ج ۱، ص ۷۳۶)

خاقانی در یکی از رساترین قصاید خود که در رثای پسرش، رشیدالدین سروده، این طور گفته است: «ای نهان داشتگان موی ز سر بگشایید / وز سر موی سرآغوش به زر بگشایید.» (دیوان خاقانی، ص ۱۶۰)

دکتر عباس ماهیار درباره‌ی بیت بالا این طور توضیح داده است: «موی از سرگشادن: موی سر باز کردن، گیسو بریدن.» (نظم ۳، بخش ۱، ص ۵۲)

حکیم ابوالقاسم فردوسی در سوک سیاوش این طور فرموده است:

ز خان سیاوش برآمد خروش

جان‌ی ز گرسیوز آمد به جوش

همه بندگان موی کردند باز

فری گیس، مشکین کمند دراز

برید و میان را به گیسو ببست

به فندق، گل و ارغوان را بخت

(بهین‌نامه‌ی باستان، ص ۲۱۴)

حال ببینیم اصطلاح «موی باز کردن» در متون کهن چه معنایی داشته است؟

مثال اول از ناصر خسرو: «موی سر باز نکرده بودیم: موی سر نتراشیده بودیمف نزده بودیم.» (سفرنامه‌ی ناصر خسرو، ص ۱۰۹)

مثال دوم از ابوبکر عتیق نیشابوری: «چنین گویند که رسول خدای تا آن سال همه سر موی داشت، آن سال موی باز کرد، زان پس مو فرانگذاشت بر سر.» (قصص قرآن مجید، ص ۴۰۰)

این خرّقه‌ی می‌آلود

سید محسن عمادیان

□ حافظ در مقطع غزلی معروفه به مطلع: دل می‌رود ز دستم... الخ می‌فرماید:

حافظ به خود نپوشید این خرّقه‌ی می‌آلود

ای شیخ پاکدامن، معذور دار ما را «این خرّقه‌ی می‌آلود» چه می‌تواند باشد؟ لطفاً شما فکر کنید. می‌دانیم: خرّقه در لغت به معنی پاره و قطعه‌یی از جامه و گاه تمام آن است و در اصطلاح صوفیه، عبارت است از جامه‌یی پشمین که غالباً از پاره‌های به هم دوخته فراهم آمده است و حافظ این کلمه را به صورت‌ها و ترکیبات خرّقه‌ی می‌آلود، خرّقه‌ی ازرق، خرّقه‌ی پرهیز، خرّقه‌ی پشمین و پشمینه، خرّقه‌ی تقوی و زهد، خرّقه‌ی سال و خرّقه‌ی می‌آلود به کار می‌برد.

حال بیندیشیم حافظی که سر در برابر آدم و عالم خم نمی‌کند و خشت زیر سر، بر تارک هفت اختر پای می‌نهد نباید خرّقه‌ی کسی را به تن پوشد یا از کسی خرّقه بپذیرد و یا حلقه‌ی ارادت شخصی را به گوش برنهد.

اصلاً حافظ مراد و مکتب عرفانی و فلسفی خاصی نداشته است و لطف زندگی و مرام و شعر و مشی تفکر او به همین بی‌مکتبی و تن به مکتب و مشرب ندادن اوست. بی‌مراد و مکتبی، و رندی و وارستگی او و زیر هر علمی سینه نزدن او باعث شده است که در اوج بنشیند و ورای چند و چون و مایی و منی فکر کند و گه‌گاه با اشراف بر بوج و تهی بودن اصل حیات و خلقت و آفرینش و گذرنده بودن آن، رندانه به ریش شیخ و زاهد،^۲ مفتی و محتسب بخندد و تسخرزنان بگوید: این خرّقه که من دارم در رهن شراب اولی.

نظم پاشان و عدم توالی معانی ابیات غزلیاتش، معلول همین تفکر اوست.

آری به نظر من «این خرّقه‌ی می‌آلود» نمی‌تواند و نباید همان جامه‌ی پشمینه‌ی صوفی دجال شکل ملحدکیش باشد. مفسران و شارحان حافظ، دقیقاً و صراحتاً درباره‌ی آن مطلب خاصی نگفته‌اند. مصراع مورد نظر، جبری بودن و نظریه‌ی جبر و اختیار اشاعره را پیش می‌کشد.

اکنون مرا عقیده بر آن است: با توجه به طنز حافظ در مصرع دوم بیت مورد نظر، «این خرّقه‌ی می‌آلود» استعاره از نفس هستی و بودن و آمدن به این جهان خواهد بود، و محصول بیت، چنین خواهد شد: حافظ به اختیار خویش به این دنیا نیامد، پس ای شیخ پاکدامن ما را ببخش. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است / هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق
- ۲- ما شیخ و زاهد (واعظ) کمتر شناسیم / یا جام باده، یا قصه کوتاه

در فهرست لغات از همان کتاب این‌طور آمده است: «باز کردن موی سر: کوتاه کردن موی سر» (همان ماخذ، ص ۴۹۴)

پس با عنایت به شواهد مذکور و آیین سوگواری در گذشته‌های دور، اصطلاح «زلف گشودن» در بیت خواجه، هم‌چون معادل خود (یعنی موی باز کردن، یا گیسو گشودن از سر) به معنای «گیسو بریدن» است، نه در مفهوم امروزی آن. متأسفانه معنای مهجور آن، از فرهنگ‌ها فوت گردیده است.

■

منابع

- ۱- دیوان حافظ، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علی‌شاه، چ دوم، ۱۳۶۴
- ۲- دیوان خاقانی، به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار
- ۳- نظم ۳ بخش ۱ (خاقانی)، دکتر عباس ماهیار، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چ اول، ۱۳۷۱
- ۴- قصص قرآن مجید (برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی)، به اهتمام یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، چ دوم، ۱۳۶۵
- ۵- تک درخت (مجموعه مقالات)، انتشارات آثار و یزدان، چ اول، بهار ۱۳۸۰
- ۶- سفرنامه‌ی ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین‌پور، تهران، چاپخانه‌ی سپهر، چ ۶، ۱۳۶۶
- ۷- بهین‌نامه‌ی باستان (خلاصه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی)، به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی، مشهد، آستان قدس، چ ۲، ۱۳۷۰
- ۸- حافظ‌نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱۷، ۱۳۸۵